



اما زن در میان برخی از ملت‌های اروپایی که ریشه کهن‌تر دارند چونان سیربی، ایتالیایی، یونانی، روسی، ناسی مستقل و متکی به خود دارد، و اگرچه زبان‌شناسان اروپایی آن را از ریشه «ژنوس» یونانی می‌دانند، اما باید دانست که ساده‌تر از ریشه یونانی، «ژن» کردی و «زن» فارسی است که از ریشه «کتی‌نی» اوستایی و «گن» پهلوی برآمده است و معنای خانه و صاحب خانه دارد!

بنا بر این، در فرهنگ ایرانی «زن» همان نام را دارد که در دوران کهن مادرسالاری داشته و مالکیت خانه بدو بازمی‌گردد؛ باز آنکه مرد از ریشه «مَرَت» به معنی مردن و درگذشتن برآمده؛ یعنی کسی که درمی‌گذرد. این پاژنام زن به معنی دارنده خانه اگرچه هنوز در ایران برای زنان به کار می‌رود، اما در درازنای چند هزار سال، زن در فرهنگ ایرانی نام‌های دیگر نیز به خود گرفته است که شایسته نگرش است: زن در اوستا افزون بر «جَنیکا» (از همان ریشه جَن و ژن و گن)، با پاژنام «نائیریکا» نیز خوانده شده است.

«تیری» در اوستا، دلیر و جنگاور و پهلوان است، و به مردان پهلوان گفته می‌شده و همین واژه به گونه مادینه برای زنان دلیر و نام‌آور نیز به کار می‌رفته: نائیریکا.

این واژه در زبان پهلوی به گونه «نائیریک» به کار رفته. در یادگار بزرگمهر، نوشته وزیر دانشمند زمان انوشیروان، از نائیریک، یعنی همسر نیک، به بزرگی یاد شده است^۱ و با همین تلفظ هنوز در زبان ارمنی به معنی همسر و زن، کاربرد دارد.

۱- بنگرید به: مستن‌های پهلوی، گردآورنده دستور جاماسب جی - منوچهر جی جاماسب اسانا، انتشارات بمبئی، ۱۸۹۷، رویه ۹۶، جمنه‌های ۸ - ۴۷.

پاژنام دیگری که زن ایرانی از دوران اوستایی تاکنون بر خود دارد، «بانو» است که در اوستا به معنی فروغ و روشنایی است، و بانوی خانه یا زین خانه، روشنایی و چراغ خانه به شمار می‌رفته و می‌رود.

این واژه در زبان پهلوی به گونه «بانوک» و در فارسی «بانو» به همان معنی کاربرد دارد، تا آنجا که در فارسی پاژنام عمومی زنان «کدبانو» است که در آن «کد»، خانه است، و «بانو» همان روشنایی است.

افزون بر این‌ها، مردان زنان خود را همدوش [= همکار در همه کارهای زندگی]، یا همسر [= کسی که با مرد در همه کار و جا برابر است و سر او یا سر مرد یکسان است]، می‌خوانند!

در اندرز گواه‌گیران یا پیوند زناشویی در ایران باستان، نخست از دختر می‌پرسند که آیا می‌پذیرد که مرد نامزد را به همسری و هم‌تنی، و هم‌روانی بپذیرد؟ و پس از دختر، همین پرسش از مرد می‌شود!

و چنانچه دیده می‌شود در این اندیشه، زن نه تنها هم‌تن مرد است که همسر، و هم‌روان او نیز هست؛ چنان‌که مرد نیز بی‌هیچ برتری هم‌روان و هم‌تن و همسر زن است.

و چون از نام زن برداختیم، می‌باید که به واژه دختر بپردازیم:

دختر در زبان سانسکریت «دوهی تر» خوانده می‌شود و به معنی دوشنده شیر، است که این پاژنام از دوران دامپروری و گله‌داری آریاییان است.

این واژه در اوستا «دوغدر» در زبان پهلوی «دوخت» و «دوختر»، و در فارسی «دخت» و «دختر» است؛ چنان‌که در انگلیسی نیز «daughter» خوانده می‌شود.

۱- نگاه کنید به: اصل و ترجمه اندرز گواه‌گیری ایرانی، رویه‌های ۲۳۵ تا ۲۶۸ از کتاب خرده اوستا، به سعی و اهتمام رستم مرید رشید، و آموزنده شبرمرد نوذر - بمبئی، ثبت دفتر رجستر گورنمنت هندوستان در ۱۸۶۷ میلادی.

اما ایرانیان با آنکه پازنام دختر یا یادگارِ دورانِ کهن را در زبان خویش نگاه داشتند، در درازنای زمان، دو پازنام زیبای دیگر به او داده‌اند.

نخست، کنیزک به معنی زن کوچولو که کهن‌تر از پازنام دختر است. در دیگر، دوشیزه به معنای دوست‌داشتنی کوچونو، و از همین واژه است «دوئست» پهلوی به معنی معشوق، و «دوشارم» پهلوی به معنی عشق، و «دوست» پهلوی و فارسی.

و افزون بر این در فرهنگ ایرانی انبوه نام‌های زیبای گل‌ها و بوی گل‌ها و زیبایی گل و درخت و جان و جهان را که بر دختران می‌گذارند، با هیچ فرهنگ و هیچ زبان و کشور دیگر نمی‌توان برابر کرد؛^۱ و این همه به نشانه

۲- ستایش زن و عشق هنگامی به ادبیات اروپایی ره یافت که اروپاییان در جنگ‌های صلیبی با فرهنگ ایرانی آشنا شدند، و این بوی خوش نیز از گنستان فرهنگ ایران به آن سامان رسید، و نویسندگان و شاعرانی که چنین سرایش را آغاز کردند، در زبان فرانسوی «*Troubadours*» و در زبان آلمانی «*Minnesänger*» یا «*Minnesang*» خوانده می‌شوند.

اروپاییان را گمان بر آنست که دوره جنگ‌های صلیبی، جنگ مسیحیان در برابر اعراب بود، و جریان علمی فرهنگی که به دنبال آن به اروپا راه گشود، از سوی اعراب مایه گرفته است؛ در حالی که، این نبرد، نبرد میان اروپاییان و ایرانیان مسلمان بوده است، و سردار بزرگ این جنگ‌ها، صلاح‌الدین ایوبی پادشاه گره و ایرانی بوده و بیشتر این جنگ‌ها در غرب کردستان بزرگ روی نموده، و جانشینان صلاح‌الدین گره، به نبردها ادامه داده‌اند، و نکته اینجا است که خود اروپاییان، هنوز دشمن مسیحیان را «*the saladins*» می‌خوانند، و این نام از نام صلاح‌الدین سردار ایرانی گرفته شده است؛ و آنان که فرهنگ خود را در دوره جنگ‌ها به اروپاییان پیشکش کردند، ایرانیان مسلمان بوده‌اند، نه اعراب. و اگر درباره همین نکته که ستایش زن و عشق در سرود و نوشتار بوده باشد، به شعر و ادبیات عرب بنگریم، اثری از آن در سراسر نوشته‌های عربی نمی‌یابیم. و اعراب هنگامی که در شعر خویش به زن اشاره می‌کردند، منظورشان تنها اندام‌های زن و تن‌کامگی بوده است، و برای آگاهی از این داستان می‌توانید به کتاب بزرگ اغانی ابوالفرج اصفهانی بنگرید که بیشتر سروده‌های پیشین عرب در آن گردآوری شده است.

آزرمی^۱ است که در اندیشه ایرانی برای دختر، روا است، و جایگاه والایی که زن هنوز از آن برخوردار است، و بوی دلاویز گیسوان این دلنبد زیبا که پسان مادر می شود و کانون زندگی است، چنان در شعر و سرود و ترانه زبان فارسی پیچیده است که جهانیان را سرمست کرده و بی گمان می توان دآوری کرد که همه جهانیان با هم، نتوانسته اند اندکی از آن همه ستایش که ایرانیان (و شاعران ایرانی که نماینده آناناند)، درباره زن سروده اند، نسبت به زن گفته باشند. و درود بر زن ایرانی که بیش از هر چیز و کس در جهان ستایش شده است!

فردوسی درباره زن نیک چنین می فرماید:

اگر پارسا باشد و رایزن یکی گنج باشد پُرآکنده، زن
به ویژه که باشد به بالا بلند فروهشته تا پای، مشکین کمند
خرمند و با دانش و ناز و شرم سخن گفتن نیک و آوای نرم...

در اینجا می باید که از یک دفتر بهلوی دیگر نیز به نام ارداویراف نامه یاری گیریم که داستان موبدی است که برای بی گمان شدن مردمان نسبت به دین و رستاخیز و بهشت و دوزخ، خویش را به یاری موبدان دیگر به خواب هفت روزه می برد و روان او در بهشت نیکی های نیکوکاران و در دوزخ، پادافره (مجازات) بدکاران را می بیند و پس از بهوش آمدن، آن ها را باز می گوید. این کتاب از دیدگاه های گونه گون مورد پژوهش قرار گرفته است؛ اما از دیدگاه ما در این گفتار، این یاری را می رساند که با خواندن آن بسنجیم که کدام کار نیک است و کدام کار بد، و نتیجه این سنجش همه سویه، نشان می دهد که آنچه در دیگر دفترها آمده، در اینجا با شمار و آمار و پادافره و بهشت و دوزخ، پاداش می یابد، و یک مثال در این باره

بسنده می‌نماید که در در هشتم بند ۳۲ وندیداده، بزرگ‌ترین گناه جهان و گناه نابخشودنی «لواط» به شمار می‌رود.^۱

و همین گناه در مینوی خرد (در سی و پنجم) از میان سی گناه بزرگ که بر شمرده می‌شود، نخستین و برترین گناه است.^۲

و در فرگرد نوزدهم ارداویراف‌نامه نیز می‌بینیم که روان وی پس از ورود به دوزخ، نخستین گناهکار را که می‌بیند، کسی است که سنگین‌ترین گناه را (آمیزش مرد با مرد) کرده و سخت‌ترین پادافره را می‌برد.^۳

بنا بر این، بررسی مجازات‌های دوزخ در این کتاب خود نشان‌دهندهٔ کارهایی است که در این جهان، بد و ناپسند به شمار می‌رفته.

دفتری دیگر که از آن بهره گرفته‌ایم، یک نوشتهٔ حقوقی است که پس

از اسلام بر دست موبدی به نام «امید اشاوهیشتان» نوشته شده و برخی از داستان‌های داورری را بر پایهٔ گفته‌های پیشینیان در آن دفتر آورده است.^۴

و دفتر پسین، نامهٔ گرامی دینکرت است.

این نامه، فرهنگنامه‌ای است از آنچه که در ۲۱ نسک اوستای

برجای مانده از پورش اسکندر تا زمان نویسنده آذرفرینخ، به دبیرهٔ

اوستایی آمده است، و شاید بود که آن نویسنده آینده را چنان می‌دیده

است که همین چند دفتر نیز در تندباد رویدادهای زمان از میان برود. پس

گزیده‌ای از آن‌ها را در ۹ دفتر به زبان پهلوی برگرداند و اگرچه از همان

۱- وندیداده، سید محمدعلی حسینی داهی‌الاسلام، چاپ دانش، تهران، ۱۳۶۱، رویهٔ ۷۹.

۲- مینوی خرد، ترجمهٔ احمد تفضلی، تهران، ۱۳۶۲، رویهٔ ۵۱.

۳- ارداویراف‌نامه فیلیپ ژینیو، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، شرکت انتشارات معین، انجمن ایران‌شناسی فرانسه، رویهٔ ۶۲.

۴- به تازگی ترجمه‌ای بس ناهماهنگ و ناسزاوار از این دفتر در ایران به چاپ رسیده است، که هیچ بند از آن نیست که بتوان بر آن انگشت نهاد. اما ما در نامهٔ خود از نوشتهٔ پهلوی آن بهره گرفته‌ایم.

۹ دفتر نیز دفتر یکم و نهم آن بر باد رفت، باز همین ۷ دفتر که بر جای مانده است، نام و نشان ۲۱ نسک را در خود دارد. برخی از نسک‌های گم‌شده «داتیک» (حقوقی) بوده‌اند که در آنها همهٔ زمینه‌های «داد» در ایران باستان پیش از هخامنشیان گزارش شده است، و آگاهی‌های شگفت از دیوان‌های داوری باستان در این دفتر آمده است که برخی از آنها در نامهٔ ما نیز می‌آید! اکنون، با این پیشگفتار به ریشه‌های حقوق در ایران باستان می‌توان پرداختن.

گردآورنده:
شاهین کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/women/>